فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره سی ام. بهار ۱۳۹۸، صص۲۸-۱۱ Vol 3. No 30. 2019, p 11-28
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

حق حبس و تعلیق قرارداد در حقوق ایران و انگلیس

مهرداد شیرزایی نژاد
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی. دانشگاه گیلان. ایران

چکیده
حق تعلیق به هر یک از طرفین قرارداد حق می‌دهد حسب مقررات قانونی یا توافقات قراردادی و یا به دلیل فورس ماژور، تعهدات خود را در مقابل طرف دیگر موقتا به تعویق اندازد. حق حبس نیز به هر یک از طرفین عقد بیع و یا عقد معاوضی دیگر این حق را اعطا می‌کند که تا وقتی طرف مقابل حاضر به انجام تعهد متقابل نگردد، در برابر او از انجام تعهد خویش امتناع ورزد. هر دو حق مزبور ناشی از تقابل تعهدات طرفین عقد و حاکی از وابستگی و رابطه بین تعدات ایشان است. این تفاوت ها در حقوق داخلی کشورمان و کشور انگلیس مورد بررسی قرار می‌گیرد و جنبه‌های مختلف این موارد؛ تفاوت‌ها و شباهت‌ها، لحاظ می‌شود.

واژه‌های کلیدی: حق حبس، تعلیق قرارداد، حقوق ایران، حقوق انگلیس

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مقدمه

طرفین هر قراردادبا انتظار نیل به هدف نهایی از تنظیم قرارداد، تعهدات متقابل خویش را ایفا می کنند و تمام تلاش آنان با هدف مذکور صورت می‌گیرد. لذا چنانچه این انتظار قانونی و مشروع، برآورده نشود یا در راه رسیدن به آن، وقفه و خللی پیش آید، هر یک از طرفین عقد با احساس خطر، سعی در انجام اقدامات لازم برای حفظ حقوق قانونی و قراردادی خویش خواهد کرد و البته این احساس خطر، طبیعی و بجاست و باید تمهیدات لازم در موردش اندیشیده شود. طرفی که مواجه با چنین وضعیتی گردیده، حق دارد نگرانی خویش را آشکار سازد و لااقل موقتا از ایفای تعهداتش به لحاظ امتناع طرف مقابل از انجام تعهدات متقابل و یا لااقل مبهم بودن وضعیت تعهدات طرف دیگر خودداری ورزد، تا آنکه سرانجام وضعیت انجام تعهدات متقابل روشن گردد یا تضمین کافی و لازم برای ادامه انجام تعهدات داده شود (نصیری و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۳۷).

با توجه به گستردگی علوم و پیچیده شدن رو ابط اجتماعی؛ از طرفی هر ملتی ناگزیر است که در بیع و بین المللی با ملل دیگر روبرو شود و این امری است که در دنیای امروز اجتناب از آن محال است و لذا تجار کشورهای مختلف با توجه به وجود قوانین مختلف کشورها به لحاظ سیستم های حقوقی مختلف، چنانچه بخواهند صرفاً قوانین کشور خودشان را اعمال کنند به لحاظ عدم آگاهی ملت های دیگر از حقوق کشورهای دیگر، عملاً تجارت جهانی مختل خواهد شد و از این رو تا آنجا که حاکمیت نظام حقوقی داخلی کشورها حفظ شود و به مبانی حقوقی کشورها لطمه وارد نیاید لازم است که قوانین حقوقی و بازرگا نی هر چه بیشترمتحد گردد (ویژه، ۱۳۹۳: ۴۵).

موضوع مقاله حاضر مربوط به حق حبس و تعلیق قرارداد در جقوق ایران و حقوق انگلیس، واصول قراردادهای تجاری بین المللی با مطالعهٔ تطبیقی در حقوق ایران است.

۱-۱- حق حبس در حقوق ایران و انگلیس

۲-۱- حق حبس

بیع یک عقد معوّض می‌باشد و به محض انعقاد آن برای طرفین عقد، حقوق و تکالیفی ایجاد می گردد، به این معنا که اگر یکی از متبایعین به تکلیف خود عمل نکند، برای طرف دیگر حق حبس به وجود می‌آید، به نحوی که می‌تواند از انجام تکالیف خود تا زمانی که طرف مقابل به وظیفه خود عمل نمی‌کند، خودداری نماید.

به طور خلاصه، می‌توان چنین بیان داشت که هر یک از طرفین قرارداد بیع به محض انعقاد عقد، دارای حقوق و تکالیفی می گردند واگر یکی از آن ها به این تکالیف خود عمل نکند، برای طرف دیگر حقی به وجود می‌آید که می‌تواند از انجام وظایف خود، امتناع ورزد تا طرف مقابل به وظایف خود عمل کند. به این حق به وجودآمده، در اصطلاح، «حق حبس» گفته می شود. به تعبیر دیگر، این حق مؤیّد لازم و ملزوم

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

بودن تسلیم کالا و پرداختن ثمن است؛ یعنی هر طرف قرارداد فقط وقتی به اجرای قرارداد رضایت می دهد که طرف دیگر به وظایفش عمل کند (باقرزاده، ۱۳۸۹: ۴۵).

۳-۱- مفهوم حبس

حبس در لغت به معنای بازداشتن و منع آمده است و در اصطلاح حقوقی به حق امتناع متقابلی اطلاق می گردد که هریک از طرفین قرارداد در قبال طرف دیگر دارد.

٤-۱- مبانی حق حبس در حقوق ایران

کلیه معاوضات بر تعهدات متقابل طرفین استوار است. به عبارتی هر یک از طرفین قرارداد در قبال الزاماتی که به عهده گرفته اند به همان میزان طرف مقابل را متعهد کرده اند. این رابطه در کلیه معاوضات وجود دارد. به عنوان مثال در تعریف بیع ماده ۳۳۸ ق. م بیان می دارد " بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم. " چرا که خریدار و فروشنده در عقد بیع قصد هبه به یکدیگر را ندارند و مالی را مجاناً به یکدیگر تملیک نمی نمایند؛ بلکه همسانی و تعادل میان عوض و معوض است که به طور کلی عقد بیع را محقق می گرداند (اصل معاوضی)، یا قواعد عمومی معاوضات پس اگر یکی از متعاملین به جهتی خلاف شرایط قرار داد از انجام تعهدات پذیرفته شده خود سرباز زند؛ الزام طرف دیگر به انجام تعهدات خویش خودبخود منتفی می‌شود. زیرا علت تعهد هریک از طرفین تعهد طرف دیگر است و با از بین رفتن یک علت تعهد، تعهد مقابل علت وجودی خویش را از دست می دهد (قربان وند، ۱۳۹۲: ۱۲-۱۵).

بدین جهت قانونگذار ایران ماهیت قبض و آثار مترتب بر آن را مورد توجه قرار داده است. اگر چه در ق. م ایران عقد بیع تملیکی است ؛ لذا قبض آثار جداگانه مربوط به خود را دارد که در ساختمان قرارداد بیتأثیر نیست. به جهت وابستگی میان عوض و معوض قانون گذار در مادۀ ۳۷۷ ق. م مقرر داشته : "هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود ؛ مگر اینکه مبیع یا ثمن مؤجل باشد که در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود".

این حق که هر یک از طرفین می توانند در صورت عدم انجام تعهد از جانب معامل مقابل از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری نماید به حق حبس تعبیر شده ؛ یعنی بایع تا ثمن را از مشتری استیفاء نکرده است؛ حق خودداری از تسلیم مورد معامله (حبس مبیع) را خواهد داشت. همچنین مشتری در صورت عدم تسلیم مبیع می تواند قیمت مورد معامله یعنی ثمن را حبس نماید.

بنا به قسمت اخیر ماده فوق از حالت اطلاق خارج شده ؛ چرا که اگر طرفین برای تسلیم مبیع یا پرداخت ثمن مهلتی قرار داده باشند یعنی زمان تحویل مورد معامله یا ثمن معامله مؤجل بوده باشد؛ طرفی که تعهدش حال است؛ حق استفاده از حق حبس را نخواهد داشت و اساساً تعیین مهلت برای یکی از تعهدات

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

قرینه بر آن است که طرفین خواسته اند اجرای یکی از دو تعهد را بر دیگری مقدم دارند. ولی اگر تسلیم مبیع و پرداخت ثمن هر دو مؤجل باشند دلیلی بر اسقاط حق حبس وجود ندارد و هریک از طرفین می‌توانند از این حق به طور کامل استفاده نمایند (ویژه، ۱۳۹۳: ۱۱۵-۱۱۲).

قانونگذار ایران در وضع ماده ۳۷۷ ق. م از قول مشهور فقهای امامیه پیروی نموده است. ولی همه مباحث فقها در قانون مدنی بیان نشده است. به عنوان مثال در صورتی که طرفین بخواهند دفعه واحده از حق حبس خودشان استفاده نمایند، راه حل روشنی در قانون مدنی ندارد .به طور کلی در حقوق ایران یک نظریه کلی حق حبس که به حق امتناع از اجرای تعهد در حقوق رم تعبیر شده است ؛ در کلیه تعهدات و عقود معاوضی وجود ندارد. بلکه در پارهای از مواد قانونی و بعضی از مصادیق عقود معاوضی مانند بیع و پاره ای دیگر از عقود که اساساً نمی توان نام عقد معاوضی برآن نهاد مانند نکاح، به وجود این حق تصریح شده است.

دکتر جعفری لنگرودی در ترمینولوژی حقوق، حق حبس را به شرح زیربیان می نماید بدل حیلوله در مادهٔ ۳۱۱ ق. م است. اجراء دو تعهد متقابل در زمان واحد، عین عدل و انصاف است و قاعده ای است کلی که حتی در عقد نکاح هم اعمال می‌شود (ماده ۱۰۸۵ ق. م) ماده ۳۷۷ ق. م و مادهٔ ۳۷۱ ق. ت حق حبس را بیان کرده است. ملاک این مواد در همه تعویض ها جاری است (در عقود و غیر عقود.). همچنین در حقوق ایران در قانون تجارت فصل دهم در دعوی استرداد در مواد ۵۳۰ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و در ماده ۳۸۰ ق. م حق حبس را مورد تأیید قرار داده است. و هر چند عنوان تعلیق قرارداد در حقوق ایران بیان نگردیده ولی مفهوم آنرا می توان از مواد اخیرالذکردر قانون تجارت و قانون مدنی استنباط نمود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۳۱).

در حقوق ایران در قوانین مختلفی به حق حبس اشاره شده که ذیلاً به طور اختصار بیان می گردد.

۵-۱- حق حبس در نکاح

حق حبس زن در خودداری از تمکین تا تسلیم مهراز جانب شوهر که در این زمینه ماده ۱۰۸۵ ق. م بیان می دارد "زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند؛ مشروط برآنکه مهراو حال بوده باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود. "

٦-۱- حق حبس در اجاره

ماده ۴۷۶ ق. م "مؤجر باید عین مستاجره را تسلیم مستاجر کند و در صورت امتناع مؤجر اجبار می شود و در صورت تعذر اجبار مستأجر خیار فسخ دارد " که این ماده به لحاظ وابستگی عوض منافع و منافع اجاره به یکدیگر می باشد زیرا در عقد اجاره مستاجر برای استفاده از منافع مورد اجاره خود را ملزم و متعهد به پرداخت مال الاجاره کرده و همین علت در تعهد موجر هم وجود دارد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۷-۱- حق حبس در ودیعه

هر چند که عده ای نویسندگان معتقدند که ودیعه از عقود احسانی است و مستودع نمی تواند برای نگهداری مورد ودیعه اجرتی مطالبه نماید و شرط عوض را در ودیعه برخلاف مقتضای عقد خوانده اند. علی ای حال هرگاه در عقد ودیعه برای مستودع اجرتی مقرر گردیده باشد، مستودع می‌تواند از دادن مورد ودیعه به مودع خودداری نماید تا اجرتی که مقرر شده است به وی پرداخت گردد یعنی نوعی حق حبس مورد ودیعه را دارد. این از ماده ۶۳۳ ق. م استنباط می شود که مقرر می‌دارد "امانت گذار باید مخارجی را که امانتدار برای حفظ مال ودیعه کرده، به او بدهد. "

۸-۱- حق حبس در تعهدات ناشی از قرارداد کار

در کلیه تعهداتی که ناشی از قرارداد کار میان طرفین است می توان به حق حبس برای هر یک از طرفین قرارداد قائل شد. برای مثال هرگاه نقاشی تعهد به کشیدن اثر خاصی در مقابل وجه معینی بنماید؛ پس از اتمام کار حق دارد تسلیم تابلو را منوط به ایفاء حق دینی که در ازاء کشیدن تابلو در ذمه طرف مقابل دارد بنماید. طرف مقابل هم می تواند در مقابل درخواست نقاش پرداخت مبلغ مورد توافق را موکول به تسلیم تابلو از جانب نقاش نماید.

۹-۱- حق حبس در فتح عقد

هرگاه عقد بیع به جهتی فتح گردد و فسخ در زمانی انجام شود که تسلیم صورت گرفته باشد هریک از بایع و مشتری می توانند استرداد ثمن یا مبیع را که در اثر عقد مالک شده اند و بر اثر فسخ باید به طرف دیگرمسترد نمایند، موکول به استرداد طرف مقابل نمایند یعنی تا زمانی که طرف مقابل مبیع یا ثمن را مسترد نکرده است، طرف دیگر به جهت ترس از عدم استرداد یا تعذر استرداد می تواند مالی را که در اختیار دارد حبس کند تا مالی را که در اثر عقد به طرف مقابل تملیک کرده و بر اثر فسخ دوباره به ملکیت او برگشته، استرداد کند. بدیهی است که این مورد به جهت پیوندی است که تعهدات بایع و مشتری را در عقد بیع به هم مربوط می‌کند.

۱۰-۱- حق حبس حق العمل کار در قانون تجارت

ماده ۳۷۱ ق. ت در این زمینه بیان می دارد " حق العمل کار در مقابل آمر برای وصول مطالبات خود از او نسبت به اموالی که موضوع معامله بوده و یا نسبت به قیمتی که اخذ کرده حق حبس خواهد داشت" (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳۳۰-۳۲۱).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۲- حق حبس در حقوق انگلیس

در مورد مبنا و فلسفه وجودی حق حبس نظرات مختلفی مطرح شده‌است. برخی آن را «مقتضای اطلاق عقد» دانسته‌اند به این معنی که هریک از دو طرف عقد موظف است مورد معامله را به دیگری واگذار کند و از آن‌جا که وظیفه هیچیک بر دیگری برتری ندارد در صورتی‌که یکی از طرفین از تسلیم حق دیگری خودداری کند برای دیگری هم چنین حقی ایجاد می‌شود. برخی گفته‌اند در عقود معوض این شرط ضمنی وجود دارد که تسلیم موضوع قرارداد منوط به تسلیم عِوَض آن است. برخی نیز به «بنای عقلا» و «عرف» استناد کرده‌اند. در بعضی نظام‌های حقوقی به رابطه علیت استناد کرده‌اند، به این معنی که علت تعهد هر طرف قرارداد، تعهد طرف دیگر است؛ پس، منطقیست که هر یک از آن‌ها اجرای تعهد را موکول به اجرای تعهد دیگری سازد. در نظام حقوقی کامن‌لا (کشورهای انگلوساکسون و پیرو حقوق انگلستان)، حق حبس مبتنی بر این قاعده است که تا شخصی به تعهد خود عمل نکند نمی‌تواند ادعای حق کند که این مبنای حق حبس در معاهدات بین‌المللی نیز به شمار می‌رود (اسپرهم، ۱۳۷۳: ۵۶).

۱-۲- شرایط ایجاد و اسقاط

ـ حبس فقط مربوط به دو تعهد یا عِوَض اصلی است نه هر تعهد و الزام فرعی. مثلاً در قرارداد اجاره مستأجر می‌تواند پرداخت اجاره‌بها را موکول به تحویل خانه مورد اجاره کند ولی نمی‌تواند به بهانهٔ عدم تعمیر شیر دستشویی از پرداخت اجاره خودداری کند.

ـ در اقاله، یا برهم‌زدن توافقی قرارداد، هم حق حبس ایجاد می‌شو. د یعنی هر دو می‌توانند تا زمان عدم تحویل مال خود از تحویل مال دیگری خودداری کنند. چون اقاله نیز خود یک قرارداد معوض است.

ـ طرفین قرارداد ممکن است به طور صریح یا ضمنی حق حبس خود را ساقط کنند. مثلا وقتی یکی از طرفین برای انجام تعهد خود موعد معینی را تعیین کرده باشد، حق حبس از بین می‌رود. مگر اینکه موعد اجرای تعهد هر دو طرف در آینده و هم‌زمان معین شده باشد.

ـ در صورتی که عرف یا قانون حکم کند که تعهد یکی از افراد زودتر انجام شود، حق حبس از میان می‌رود. مثلاً عرف است که دستمزد کارگر و رانندهٔ تاکسی یا اجرتِ حق‌العمل‌کار پس از اتمام کار پرداخت شود.

ـ برخی معتقدند اجرای تعهد به صورت ناقص، مثل پرداخت بخشی از پول، موجب نقصان حق حبس نمی‌شود یا به بیان دیگر حق حبس تجزیه‌پذیر نیست. اما دیگران گفته‌اند حق حبس به نسبت بخش انجام‌یافته تعهد ساقط می‌شود و تنها در مورد تعهداتِ انجام نشده برقرار است.

ـ در صورتی که هر دو طرف قرارداد با توسل به حق حبس از اجرای تعهد خویش خودداری کنند، برای حل اختلاف و بن‌بست نظرات مختلفی مطرح شده‌است. به نظر بیشتر فقهای شیعه و برخی فقهای اهل سنّت، حق هیچ‌یک از دو طرف بر دیگری برتری ندارد؛ پس حاکم آن دو را مجبور می‌کند مورد معامله را به

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

خود او یا به فرد عادلی بسپارند تا مبادله دو عوض، هم‌زمان، صورت گیرد. برخی فقهای شیعه گفته‌اند در عقد بیع، حاکم باید ابتدا فروشنده و سپس مشتری را به دادن عِوَض وادارد، چون بایع زمانی مستحق ثمن می‌شود که مبیع را تحویل داده باشد. ابن ادریس حلّی قرعه‌کشی را راه‌حل دانسته‌است، و محمد بن ادریس شافعی گفته اگر ثمن کلی باشد (نه عین معین)، ابتدا مشتری باید ثمن را تحویل دهد و بعد فروشنده مبیع را.

ـ گرفتن مورد معامله بدون رضایت طرف عقد، حق حبس را از بین نمی‌برد؛ پس اگر یکی از دو طرف قبل از دریافت مال خود بر اثر اکراه، اشتباه یا حیله مال دیگری را واگذار کند، می‌تواند آن را پس بگیرد و از حق حبس استفاده کند.

ـ مالی که حبس شده متعلق به حبس‌کننده نیست بلکه متعلق به کسی است که بر اساس قرارداد مالک آن شده و در دست حبس‌کننده امانت است. پس هزینهٔ نگهداری بر عهده مالک است و اگر بدون تعدی و تفریط و تقصیر از بین برود حفظ‌کنندهٔ مال مسئولیتی ندارد. در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به حفظ‌کننده کالا اجازه داده شده که در صورت تأخیر نامتعارف در پرداخت ثمن یا هزینه‌های نگهداری کالا، پس از اخطار، آن را بفروشد. در فقه اسلامی، منافع مال حبس شده به مالک آن اختصاص دارد، ولی به نظر برخی فقها حبس‌کننده ضامن منافع مذکور نیست (اسپرهم، ۶۹-۱۳۷۳۶۲).

۲-۲-تاثیر اجرای جزئی یا ناقص تعهد بر حق حبس در انگلستان

در کامن لا، دعوای معروف **Cutter .v .Powell** مثالی از این مورد است. در آن دعوی یک ملوان در ازای مبلغی که بنا بود به طور یکجا در پایان یک سفر دریایی پرداخت شود، پیش از اتمام سفر فوت کرد. رأی دادگاه این بود که از آنجا که قرارداد یاد شده یک قرارداد غیرقابل تفکیک به چند تعهد است. بنابراین وصی نامبرده نمی‌تواند تا آن اندازه که او کار کرده است، دستمزدی را دریافت کند.

در دو مثال بالا به دلیل اینکه اجرای بخش تجزیه ناپذیر تعهد در حکم عدم اجرای تمام آن است، حق حبس متعهدله همچنان باقی خواهد ماند (فرخ زادی، ۱۳۷۵: ۱۱۲).

در حقوق انگلیس مطابق ماده ۲۸ قانون بیع کالا مصوب ۱۹۷۹: «به استثنای موردی که طرفین طور دیگر توافق کرده باشند، تحویل کالا و پرداخت ثمن باید در شرایط و اوضاع و احوال همزمان انجام بگیرد ؛ یعنی اینکه فروشنده باید آماده تحویل کالا به خریدار در ازای بهای قراردادی آن باشد ».

شایان ذکر است که علاوه بر بیع در دیگر قراردادها نیز گرایش به این است که باید با تعهدات طرفین در شرایط برابر برخورد شود.

همان طور که ملاحظه شد در حقوق کشورهای مذکور دریافت کننده تعهد جزئی یا ناقص در مورد امتناع از اجرای تعهد باید مطابق موازین حسن نیت عمل کرده و نباید از اختیاری که به او داده شده است، سوء استفاده کند. اما در اینجا جای طرح این پرسش است که آیا معیاری وجود دارد تا براساس آن بتوان ثابت کرد که شخص مزبور در اعمال حق خویش سوءاستفاده کرده و دارای حسن نیت نیست؟

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

در بعضی کشورها در این مورد معیار تناسب یا معقولیت را ارائه داده‌اند که به موجب آن هر کجا که عدم توازن و تناسب آشکار میان حقوق و منافع طرفین مشاهده شود می‌توان گفت طرفی که از ایفای تعهدش سرباز زده است، از اختیارات قانونی خویش تخطی و سوء استفاده کرده و برخلاف حسن نیت عمل کرده است.

شایان ذکر است که در دادگاههای فرانسه، اسپانیا و لوکزامبورگ معیار تناسب را در تشخیص اینکه دریافت کننده تعهد جزئی تا چه میزان می‌تواند از حق حبس خویش به منظور امتناع از انجام تعهد استفاده کند، ملاک عمل قرار داده‌اند. در فرانسه اعمال این معیار به ارزیابی نهایی قضات در محاکم واگذار شده است.

در کامن لا براساس نظریه ایفای اساسی، حق خودداری از ایفای تعهد در موردی مجاز شناخته شده است که عدم ایفای تعهد، اساسی باشد. در غیر این صورت چنان چه بخش اعظم تعهد از جانب یک طرف انجام گرفته باشد، ایفاء کننده جزئی تعهد استحقاق آن را خواهد داشت تا با اقامه دعوی بهای آن را دریافت کند. . به نظر می‌رسد در مقایسه با کشورهای کامن لا کشورهای دیگر اروپایی دارای نظام رومی ـ ژرمنی، از انعطاف بیشتری برخوردارند ؛ زیرا مطابق آنچه در بالا مطرح شد، در کشورهای اخیر چنان چه یک طرف به انجام بخشی از تعهد خود هرچند به طور غیراساسی پیشقدم شود، طرف دیگر حق ندارد به طور کامل از اجرای تعهد خود امتناع کند و باید در هر حال معیار تناسب را میان آن بخش از تعهد که با استناد به حق حبس بدون اجرا می‌ماند و بخش باقیمانده از تعهد متقابل مراعات کند در حالی که در کامن‌لا قاعده اصلی این است که ایفای تعهد به صورت جزئی تأثیری بر حق حبس طرف مقابل ندارد، مگر اینکه آن میزان تعهدی که به انجام رسیده بخش اساسی و اعظم تعهدات شخص را تشکیل بدهد که در این صورت دریافت‌کننده تعهد نخواهد توانست بر حق حبس خود اصرار ورزیده و از اجرای تعهد سرباز زند.

ذکر این نکته ضروری است که در کامن‌لا در موارد ایفای جزئی تعهد هرگاه برای متعهدله امکان قبولی یا رد تعهد انجام گرفته وجود داشته باشد و شخص یاد شده آن را بپذیرد، باید عوض آن را به نسبتی که در واقع به انجام رسیده است، بپردازد. در این فرض است که از اوضاع و احوال قضیه می‌توان چنین استنباط کرد که طرفین قرارداد جدیدی را منعقد ساخته‌اند که به موجب آن متعهدله اصلی موافقت کرده است که در ازای قبول بخشی از تعهد اصلی عوض آن را پرداخت کند.

در این مورد قرارداد فروش کالا می‌تواند مثال خوبی در این زمینه باشد ؛ زیرا خریدار ملزم نیست کالایی را که ناقص یا معیوب است یا به لحاظ کمیت ناکافی است، قبول کند، با وجود این اگر وی کالای یاد شده را بپذیرد، باید بهای آن را طبق نرخ توافق شده بپردازد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۳-۲- بررسی و نقد دلایل دیدگاه سوم : سقوط نسبی حق حبس

دیدگاه اخیر که امروزه در بیشتر قوانین کشورهای اروپایی انعکاس‌یافته و نظر نویسندگان و دادگاهها را به خود جلب کرده است، تلاش دارد تا نظریه حق حبس را تا آنجا که ممکن است با موازین عدالت و قواعد حسن‌نیست که در اجرای قراردادها و تعهدات باید مراعات شود، تعدیل کند و به این وسیله راهی عادلانه را به منظور جمع بین دو حق (حق دریافت‌کننده و ایفاکننده) برگزینند.

با این توضیح که در حقوق آن گروه از کشورهایی که دارای نظام رومی – ژرمنی هستند حق حبس به تناسب موضوع آن تجزیه می‌شود ولی در کشورهای کامن‌لا علی‌الاصول تجزیه حق حبس، خاص موردی است که یکی از دو طلبکار بخش اساسی تعهد خود را انجام داده باشد. در غیر این صورت تجزیه حق حبس صرفاً در فرضی قابل تحقق خواهد بود که طلبکار در موقعیتی قرار گرفته باشد که با وجود اینکه می‌تواند تعهد جزئی یا ناقص انجام شده را قبول یا رد کند آن را بپذیرد، در این صورت به آن نسبت از تعهد که اجرا شده است، حق حبس وی از بین می‌رود.

٤-۲- نظریه برگزیده

به عقیده ما در مقام انتخاب، راه‌حل کشورهای کامن‌لا با منطق حقوقی سازگارتر است ؛ زیرا در رابطه دو طلبکار متقابل و اعمال حق حبس باید دو اصل بنیادین مدنظر قرار گیرد :

الف) متعهد نمی‌تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید. (ماده ۲۷۷ ق. م)

ب) متعهدله نباید استفاده از حق حبس را وسیله اضرار به متعهد قرار دهد. (اصل ۴۰ ق. ا. ج. ا. ا).

براین اساس باید بر آن بود که طلبکار در دو مورد زیر موظف است که متناسب با تعهدی که طرف مقابل ایفا کرده است، تعهد خود را به اجرا گذارد.

یکی اینکه خود اجرای بخشی از تعهد یا اجرای ناقص آن را بپذیرد ؛ دیگر اینکه طرف مقابل بخش اعظم تعهد خود را انجام داده باشد (فرخ زادی، ۱۳۷۵: ۷۹-۷۵).

در فرض نخست، عدالت ایجاب می‌کند کسی که در اجراب تعهد خود پیشقدم شده بتواند عوض آنچه را انجام داده مطالبه کند و اگر فلسفه ظهور حق حبس را جلوگیری از ضرر احتمالی ناشی از عدم ایفای کامل تعهد از جانب طرف مقابل بداند بدیهی است که حداقل این ضرر در قسمت اجرا شده تعهد منتفی است. علاوه بر اینکه متعهدله به رضای خویش ایفای جزئی یا ناقص را پذیرفته است. در این‌باره هرچند قانون مدنی حکمی ندارد ولی مفهوم ماده ۵۲۳ ق. ت. تجزیه حق حبس را در فرض یاد شده تأیید می‌کند چون مطابق آن حق حبس فروشنده نسبت به آن قسمت از مال‌التجاره که وجه آن را دریافت کرده، از بین رفته است و او حق امتناع از تسلیم آن را به این بهانه که هنوز تمام وجه را دریافت نکرده، نخواهد داشت. در ماده مزبور می‌خوانیم: «هرگاه مال‌التجاره به تاجر ورشکسته فروخته و لیکن هنوز آن جنس نه به خود تاجر

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

ورشکسته تسلیم شده و نه به کسی دیگر که به حساب او بیاورد، آن کس می‌تواند، به اندازه‌ای که وجه آن را نگرفته از تسلیم مال‌التجاره امتناع کند».

در فرض اخیر نیز متعهدله نباید به گونه‌ای عمل کند که اجرای حق حبس سوءاستفاده جلوه کند ؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، حق حبس برای اجبار طرف به انجام تعهد و جلوگیری از ضرر ناروای یکی از دو طلبکار متقابل است و نباید وسیله بهانه‌جویی و فرار از انجام تعهد قرار گیرد.

نتیجه مطلب بالا آن خواهد بود که در مورد اخیر نیز با اجرای قسمت اساسی تعهد از جانب یکی از دو طلبکار، طرف دیگر متقابلاً باید به نسبتی که از تعهد دریافت کرده است، به تعهد خویش جامه عمل بپوشاند.

در تعهدات متقابل درباره نحوه تأثیر ایفای جزئی یا ناقص تعهد برحق حبس شقوق مختلفی را می‌توان تصور کرد که حکم هر یک به تفکیک به شرح زیر است :

یکم: اگر متعهدله، کاری کرده باشد که طرف دیگر نتواند تعهد خود را کامل کند، نمی‌تواند تا آن میزان که عدم اجرای تعهد به دلیل فعل یا ترک فعل اوست، از حق حبس استفاده کند.

دوم: چنان چه بر تسلیم قسمت به قسمت موضوع تعهد توافق شده باشد، با انجام هر قسمت از جانب یک طرف، دیگری باید به تعهد خود که مربوط به قسمت ایفا شده است، عمل کند.

سوم: هرگاه موضوع تعهد با یک تحلیل حقوقی، از موضوعات متعدد و مستقل از یکدیگر تشکیل شده باشد (مانند آنچه در قراردادهای متعدد مطرح است) با اجرای بخشی از تعهد، حق حبس طرف مقابل به همان نسبت زایل می‌شود.

چهارم: چنان چه موضوع تعهد را نتوان تجزیه کرد، به طوری که صرفاً ایفای کامل تعهد باشد که برای متعهدله سودمند است، در این صورت اجرای جزئی یا ناقص تعهد در حکم امتناع از اجرای تمام آن است و هیچ گونه تاثیری در حق حبس نخواهد داشت.

پنجم: در تعهدات متقابل آنجا که موضوع تعهد تجزیه‌پذیر است، در دو مورد زیر با اجرای بخشی از تعهد یا اجرای آن به طور ناقص، طرف دیگر موظف است به همان نسبت به تعهد خود عمل کند :

الف) چنان چه متعهدله با وجود اینکه می‌تواند تعهد یاد شده را قبول یا رد کند آن را بپذیرد (مانند قرارداد بیع).

ب) هرگاه طرف ایفا کننده بخش اعظم تعهد خود را اجرا کرده باشد.

در دو مورد بالا مطابق عموم ادله وجوب وفای به عقد و تعهد و مقتضای عدالت و لزوم مراعات حسن نیت باید بر آن بود که حق حبس به تناسب موضوع تعهد تجزیه شده و طرف دریافت کننده نمی‌تواند به کل از اجرای تعهدی که برعهده دارد، سرباز بزند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۳- تعلیق قرارداد

در خصوص تعلیق قرارداد که به نوعی مترادف با حق حبس است در حقوق ایران به این عنوان مطلبی بیان نشده است. در اصول قراردادهای تجاری بین المللی به این صراحت عنوانی وجود ندارد و به ماده ۳-۷-۱ به عنوان خودداری از اجرای تعهد (حق حبس) اکتفا نموده است. در کنوانسیون در مبحث پنجم که راجع به مقررات مشترک ناظر برتعهدات بایع و مشتری است در بخش اول آن که با عنوان پیشبینی نقض و قراردادهای اقساطی مطرح شده است در ماده ۷۱ بیان می دارد (نصیری و همکاران، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۳):

۱. چنانچه پس از انعقاد قرارداد معلوم شود که یکی از طرفین به علل زیر، بخش اساسی تعهدات خود را ایفاء نخواهد نمود، طرف دیگر حق خواهد داشت اجرای تعهدات خود را معلق نماید.

الف) نقصان فاحش در توانایی متعهد به انجام تعهد یا در اعتبار او، یا

ب) نحوهٔ رفتار او در تمهید مقدمه اجرای قرارداد یا در اجرای قرارداد.

۲. چنانچه بایع پیش از ظهور جهات موصوف در بند پیشین، کالا را ارسال نموده باشد، می تواند از تسلیم آن به مشتری جلوگیری کند؛ هر چند مشتری دارای سندی باشد که او را محق به وضع ید بر کالا می کند.

۳. طرفی که اجرای تعهدات خود را، خواه قبل از ارسال کالا یا بعد از آن، معلق می نماید؛ مکلف است فوراً اخطار تعلیق را جهت طرف دیگر ارسال نماید و در صورتی که طرف مزبور در زمینهٔ ایفای تعهد خود اطمینان کافی فراهم نماید؛ اجرای تعهد خود را از سر گیرد" این اصل به هر یک از طرفین قدرت تعلیق قرارداد را به خاطر نقض احتمالی قرارداد توسط طرف دیگر، اعطا می کند".

پاراگراف اول مواردی را که موجب ایجاد حق تعلیق قرارداد می شود را برمی شمرد.

پاراگراف دوم مشعر است بر حقوق فروشنده ای که در حالی که کالا در ترانزیت است؛ اقدام به تعلیق می کند .پاراگراف سوم مقرر می دارد؛ طرفی که قرارداد را به حالت تعلیق درآورده، باید اخطار مربوط به تعلیق را بدهد تا چنانچه طرف دیگر تضمینی کافی برای ایفاء تعهدش را ارائه دهد، تعلیق را متوقف کند.

۲-۱، نیاز به داشتن حق تعلیق در اجراء قرارداد بیع بین المللی کالا به طور کلی مورد قبول قانون متحدالشکل بیع بین المللی بوده و در بحث هایی که منجر به تصویب ماده ۷۱ شد نیز مورد قبول بوده است. با این وجود، در اثناء این بحث ها نگرانی برای تضمین اینکه زمینه های اجراء این حق باید تا حد امکان عملی و با معیارهای نوعی و برون ذاتی باشد (نه صوری و درون ذاتی) وجود داشت .نمایندگان کشورهای در حال توسعه نگران بودند، مبادا طرفی که از یک موضوع قوی برخوردار است در موقعیتی قرار داده شود که بتواند با تعلیق قرارداد اصرار بر اخذ تضمین در اجرای قرارداد در موعد آن بنماید، در حالی که در زمان انعقاد قرارداد چنین درخواستی را به عمل نیاورده است (اندرز، ۱۳۸۹: ۵۶).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۲-۳- مفهوم تعلیق قرارداد

تغلیق در لغت به معنای معلق کردن، آویختن و اویزان کردن چیزی به چیز دیگری است. در اصطلاح حقوقی به تعویق انداختن انجام تعهد یا امری را گویند. تعلیق در لغت به معنای آویزش و آویختن است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۱۲۹۱.) از نگاهی دیگر می توان آن را به توقف حصول امری بر امر دیگر نیز تعریف کرد.

تعلیق قرارداد اصوالا در مقابل راهکارهایی تعریف می شود که به موجب آن قرارداد خاتمه می یابد. برای تقریب هرچه بیشتر به ذهن می توان اینگونه گفت که تعلیق باعث فلج شدن یک قرارداد شده، ولی آن را از پای در نمی آورد و باعث مرگش نمی شود.

۳-۳- کابرد حق تعلیق

در مورد حق تعلیق در مقررات داخلی اثر چندانی مشاهده نمی‌شود و صرفا در برخی از توافقات و معاهدات فراملی و بین المللی کشورمان با کشورهای دیگر از آن یاد شده است. موافقت نامه های حمل و نقل بین کشور ایران و سایر کشورها تماما مشتمل بر حق تعلیق متقابل تعهدات طرفینی است. به عنوان مثال، می‌توان به ماده ۴ قانون موافقت نامه حمل و نقل هوایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت تاجیکستان(مصوب سال ۱۳۸۲)، اشاره کرد.

ماده۴. لغو یا تعلیق یا رفع شرایط مذکور در این ماده، جز در مواردی که برای جلوگیری از نقض بیشتر و یا مفاد این موافقت نامه فوریت داشته باشد، فقط پس از مشورت با طرف متعهد دیگر صورت خواهد گرفت. این مشورت بین مقامات هواپیمایی، پس از درخواست انجام آن در اسرع وقت انجام خواهد شد (صادقی، ۱۳۷۹: ۱۳۸-۱۳۶).

بند۱. هر طرف متعاهد می تواند در موارد مشروح زیر مجوز بهره برداری را لغو یا استفاده از حقوق مندرج در ماده ۲ این موافقت نامه را در مورد شرکت هواپیمایی تعیین شده طرف متعهاد دیگر، معلق یا هر شرطی را که برای استفاده از این حقوق لازم می داند را وضع کند:

الف: چنانچه قانع نشودکه مالکیت عمده و کنترل امور شرکت هواپیمایی مذکور متعلق و در اختیار طرف دیگر متعاهد دیگر یا اتباع وی است یا

ب: چنانچه شرکت هواپیمایی مذکور، قوانین یا مقررات طرف متعاهدی که این حقوق را اعطا کرده است رعایت نکند یا

پ: چنانچه شرکت هواپیمایی تعیین شده مذکور در انجام عملیات بهره برداری از مفاد این موافقت نامه تخطی کند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۱-٤- تعلیق قرارداد در حقوق ایران

در قانون مدنی ایران ذکری از تعلیق به میان نیامده است. ضمانت اجرهای پایان قرارداد محدود به مواردی همچون بطلان، فسخ، انفساخ و عدم نفوذ است و حالتی که طی آن قرارداد پایان نیافته ولی تعهدات طرفین به حالت تعلیق درآید، صرحتاً پیش بینی نشده است. همانگونه که از ذکر واژه "صراحتاً"برمی آید، بعضی معتقدند که موارد تعلیق به طور ضمنی ذیل بعضی مباحث قانون مدنی مورد اشاره قرار گرفته است. برای نمونه ماده ۱۲۵ قانون مدنی در مورد مزارعه این چنین گفته که "هرگاه زمینی به واسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منسوخ می شود". هرچند در این ماده انفساخ به عنوان ضمانت اجرای عدم توان انجام تعهدات مزارعه ذکر شده، ولی بازه زمانی فقدان آب تا معلوم شدن امکان یا عدم امکان رفع مانع مورد تعیین و تکلیف واقع نگردیده است. در واقع باید قائل به این شد که در این زمان، قرارداد عمالا به حالت تعلیق در می آید و هنوز منفسخ نشده است؛ چرا که ممکن است این مانع رفع شدنی باشد و تعهدات طرفین مجدد از سر گرفته شود. همین موضوع درخصوص عقد اجاره و ماده ۴۵۱ قانون مدنی نیز وجود دارد. این ماده در مورد معیوب بودن مورد اجاره است و اینگونه بیان می کند که هرچند مستأجر می تواند اجاره را فسخ یا با تمام اجرت قبول کند، ولی اگر عیب ایجاد شده قابل رفع باشد، حق فسخی برای او متصور نیست. در این وضعیت هم میان پیدایش عیب و آگاهی از اینکه آیا این عیب قابل رفع است یا خیر. مدت زمانی وجود دارد که در آن عقد بدون آنکه از بین رفته باشد معلق شده است (نصیری، تفرشی، رستمی چلکاسری، ۱۳۸۴:۱۴۰).

جدا از این مثال ها، قوه قاهره مبحث دیگری است که ذیل آن می توان مصادیقی از تعلیق را مشاهده کرد. تعریف قوه قاهره یا همان فورس ماژور بر همگان روشن است. این حادثه حادثه ای خارجی، مقاومت ناپذیر و غیر قابل پیش بینی است که باعث معاف شدن متعهد از اجرای قرارداد می شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۱۸۱-۱۹۳). قانون مدنی تعریفی از قوه قاهره ارائه نداده ولی ضمن مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ با برشمردن برخی اوصاف آن، عدم استحقاق متعهدله به مطالبه خسارت در فرض وقوع آن را یادآور شده است. سؤال اساسی درخصوص سرانجام رابطه ای است که فورس ماژور بر آن عارض شده است. آیا در این حالت طرفین مجاز به فسخ قرارداد هستند یا باید راه حل دیگری در پیش گیرند.

برای پاسخ به این پرسش نخست باید این موضوع را خاطر نشان شد که قوه قاهره می تواند دو اثر بر قرارداد و تعهدات آن داشته باشد. گاه ممکن است به طور کلی و دائمی ادامه قرارداد را ممکن سازد و گاه به طور موقت تنها وقفه ای در اجرای آن ایجاد کند. به نظر می رسد که باید میان این دو فرض تفاوت قائل شد. اگر فورس ماژور باعث عدم امکان دائمی انجام قرارداد شود، منجر به انحلال آن و سقوط تعهدات می گردد؛ ولی اگر حادثه به وجود آمده تنها برای مدتی ادامه قرارداد را غیرممکن سازد به نظر میرسد باید قائل به تعلیق آن شد (صفدایی، ۱۳۸۴، ۱۳۰-۱۲۵،)چرا که حفظ قرارداده ها و اجتناب از تزلزل آنها باعث

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

می‌شود که صرف انجام آن را مجوز فسخ ندانسته، تعلیق را جانشین آن کنیم (نصیری، تفرشی، رستمی چلکاسری، ۱۳۸۴، ۱۱۲).

ماده ۴۸۱ ق. م. نیز می تواند مثالی از این دست باشد. همچنین همانگونه که بعضی از استادان بحث کرده اند شاید بتوان اینگونه استدلال کرد که موارد مجاز فسخ در قانون مدنی ذکر شده اند و جز در صورت تحقق آنها، نمی توان به حربه فسخ متوسل شد. غیرممکن شدن موقت اجرای قرارداد در زمره موارد ذکر شده ذیل این عنوان و عنوان خیارات نیست و در نتیجه نمی تواند مجوزی برای فسخ باشد (شهیدی، ۱۳۸۶، ۱۳۰). بنابراین باید در جستجوی راه دیگری در این خصوص بود که به نظر تعلیق می تواند یکی از آنها باشد. در بحث خیار تعذر تسلیم هم که در پاره ای موارد به فورس ماژور شباهت پیدا می کند، بحث هایی از این دست شده است. هرچند بیشترین بحث موجود درخصوص این خیار علاوه بر مستقل بودن یا نبودن آن، امکان فسخ یا انفساخ معامله است (جعفری، تلخابی، ۱۳۸۹، ۳۷). با وجود این، بعضی از حقوقدانان تعذر انجام موضوع معامله به واسطه حادثه خارجی را مصداقی از فورس ماژور می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۱۴۶.)در این فرض، اگر درخصوص اثر فورس ماژور قائل به تفکیک به شیوه گفته شده در بند پیشین باشیم، در تعذر تسلیم نیز باید از همین نظریه پیروی کنیم. در تأیید موارد گفته شده در بالا می توان به ماده ۱۱۰ قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳ اشاره کرد. این ماده که به بحث فورس ماژور تعلق دارد هرچند صراحتاً ذکری از تعلیق قرارداد به میان نیاورده ولی با عباراتی واضح تر از قانون مدنی بدان توجه داده است. در بند اول این ماده آمده" در صورتی که کشتی نتواند به علت قوه قهریه از بندر خارج شود قرارداد اجاره برای مدت متعارف به قوت خود باقی می ماند. ". باقی ماندن قرارداد برای مدت متعارف تعبیری غیر از تعلیق آن ندارد. به عبارت دیگر به موجب این ماده، قرارداد اجاره برای مدتی معلق می شود تا دائمی یا موقت بودن حادثه ایجاد شده روشن گردد .هرگاه حادثه موقت بود، پس از رفع آن قرارداد به زندگی خود ادامه خواهد داد ولی هرگاه دائمی بود، راهکارهای دیگر از جمله فسخ در پیش رو است.

۱-۵-تعلیق قرارداد در حقوق انگلیس

به نظر می رسد که تعلیق در حقوق انگلیس به نسبت حقوق ایران بحث های بیشتری پیرامون تعلیق انجام داده است. کشورهای تابع نظام های کامن لا برخلاف پیروان نظام رومی_ ژرمنی، اصوالا بحث تعلیق و پایان دادن را با هم درآمیخته و ذیل عنوان فسخ، بررسی می کنند. در حقوق انگلیس هر دو مبحث تحت عنوان شرایط، ذکر شده اند (صفایی، ۱۳۶۴: ۵۶).

در حقوق انگلیس اگر تعهدات طرفین همزمان با هم و وابسته به یکدیگر باشند، با عدم انجام تعهد یک طرف، تعهد طرف دیگر ضمن اینکه از بین نمی رود، حال نیز نمی شود .برای مثال در بی تعهد به تحویل کالا و پرداخت ثمن به یکدیگر وابسته است. حال اگر مشتری از پرداخت ثمن سر باز زند، بایع موظف

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

نیست به تعهد خود عمل کند؛ ولی از طرف دیگر تعهد او به تحویل نیز به پایان نرسیده و راه را برای فسخ قرارداد باز نمی کند.

نکته دیگر این است که بزرگی تعهد نقض شده نیز تا حدی حائز اهمیت است. بعضی از حقوقدانان سعی بر آن داشته اند که با تفاوت قائل شدن میان شروط مختلف قراردادی، تعلیق را تنها درخصوص نقض بعضی از آنها که مهم هستند، صحیح بدانند .هرچند این تفاوت به طور صریح در قوانین و رویه بازتاب نداشته، ولی از طریق اصول دیگر از جمله حسن نیت می توان به نتیجه آن دست یافت. به عبارت دیگر تعلیق قرارداد از جانب متعهدٌله باید متناسب با نوع و میزان تعهد نقض شده از طرف متعهد باشد. در غیر ایهن صورت خلاف حسن نیت تلقی می شود.

مبحث فورس ماژور هم از جمله مصادیقی است که به تعلیق اشاره ای گذرا کرده است .هرچند خود این لغت در نظام حقوقی کامن لا مورد استفاده قرار نگرفته، ولی واژهه هایی مشابه که در بردارنده همین معنا هستند در آن نظام مشاهده می شود. واژه هایی همچون، صعوبت، عقیم شدن قرارداد و غیره(صفایی، ۱۳۶۴: ۵۹).

علاوه بر حق تعلیق که برای هر دو طرف بیع در بند ۱ ماده ۷۱ کنوانسیون پیشبینی شده در بند دوم همان ماده حق مشابه ی در موارد خاص فقط برای فروشنده منظور گردیده است. براساس این بند اگر پیش از احراز یکی از موارد مذکور در بند اول فروشنده کالا را جهت تحویل به خریدار به متصدی حمل و نقل تسلیم نموده و کالا در حال حمل برای خریدار باشد، فروشنده حق خواهد داشت پس از احراز یکی از موارد فوق از تسلیم کالا توسط متصدی حمل و نقل و یا هر فرد امین دیگری به خریدار جلوگیری نماید ؛ ولو این که اسناد تحویل و یا اسناد مالکیت کالا قبلاً تسلیم خریدار شده باشد. این اقدام فروشنده فقط در رابطهٔ بین خریدار و فروشنده مؤثر است و بر حقوق اشخاص ثالثی که ممکن است کالا قبل از تسلیم به خریدار به صورت قانونی به آنان منتقل شده باشد اثری ندارد.

در کنوانسیون راجع به انتقال قانونی به شخص ثالث بحثی نشده و باید برای روشن شدن آن به قانون داخلی صالح مراجعه نمود.

برای نمونه در خصوص تعلیق اجرای قرارداد طبق حقوق داخلی می‌توان به نمونه ای که **Honnold** بیان کرده است، اشاره نمود:

اعتبار کنوانسیون برای تعلیق اجراء ممکن است در مقایسه با بعضی از مقررات داخلی که به مسئله می پردازند واضح تربه نظربرسد.

بند ۱ ماده ۴۱ قانون فروش کالای انگلیس مصوب ۱۸۸۳ مقرر می دارد حتی در صورتی که فروشنده توافق نماید که کالا را پیش از پرداخت [ثمن] خریدار تحویل نماید باز ممکن است (می‌تواند) از انجام تعهد خودداری نماید (یعنی تصرف خود را بر کالا حفظ کند).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

در جایی که خریدار ورشکست شود این امر عملاً تعلیق اجراء را به علت عدم اجراء مورد انتظار توسط دیگرتجویزمی کند؛ مثل مواد ۵۳۰ به بعد قانون تجارت ایران.

این امر که حق تعلیق فقط به فروشنده اعطا می شود فقط در یک اوضاع و احوال کاملاً مضیق می باشد، (استثناءست نه قاعده).

با توجه به این بود که کمسیون اصلاح حقوقی **ontaria** نتیجه گیری کرد که این ماده خیلی مضیق است و لذا پیشنهاد کرد که یک ماده وسیع تر (آزاد) را در مورد تعلیق اجراء که مبتنی بر مجموعه قوانین ایالات متحده باشد، را مقرر دارد (فتحی پور، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۹۸).

٦- نتیجه گیری

هرچند در قانون مدنی ایران ذکر صریحی از تعلیق قرارداد به میان نیامده و فسخ، انفساخ و بطلان به عنوان راه حل های موجود برای رفع موانع موجود بر سر راه قرارداد پیش بینی شداند، با کمی دقت می توان مصادیقی را یافت که قرارداد عمالا به حالت تعلیق درمی آید. برای مثال در صورت بروز عیب در مورد اجاره، عقد تنها زمانی قابل فسخ است که عیب مزبور قابل رفع نباشد. بنابراین اگر عیب قابل رفع باشد و موجر در این راستا گام بردارد، قرارداد تا زمان رفع عیب عملا معلق می شود و مستأجر موظف به پرداخت مالالجاره نیست. شبیه این موضوع در بحث قوه قاهره نیز وجود دارد. بروز اینگونه حوادث تنها زمانی که به صورت دائم و غیرقابل رفع باشد، ادامه قرارداد را برای مدتی نامعلوم غیرممکن سازد، ویا بر اجرای قرارداد پس از آن فایدهای مترتب نباشد، حق فسخ به طرفین اعطا می کند. در غیر این صورت مجوزی برای خاتمه دادن به قرارداد در قوانین مشاهده نمی شود. همین موضوع در انگلیس هم مشاهده می شود و در صورت عدم بروز موارد فوق، تعلیق قرارداد محقق می گردد.

با توجه به اصل لزوم قراردادها باید حتی الامکان از موارد فسخ یا بطلان آنها جلوگیری کرد و در صورت تردید، باید حکم به بقای آنها داد. در نتیجه در صورت تعذر موقت انجام تعهدات می‌توان با برگزیدن نهاد تعلیق در این راستا گام برداشت. همچنین با توجه به مصادیق موجود در قوانین عام ایران، و انگلیس و با عنایت به اینکه خاتمه یافتن قرارداد تنها به ضرر قشر کارگر نیست، میتوان قاعده تعلیق را به موارد مشابه نیز سرایت داد. در واقع افراد با هدف رفع نیازهای خود وارد رابطه قراردادی می‌شوند و خاتمه دادن به آن به هر بهانه، تأمین کننده منافع آنها نیست. لذا خالی از اشکال است که بروز موانع موقت را نه تنها درخصوص قرارداد کار بلکه در مورد تمامی قراردادها، باعث تعلیق بدانیم، نه فسخ یا انفساخ. به عبارت دیگر قرارداد کار در این خصوص واجد وصف ویژه ای نیست که عامل تمایز آن از سایر قراردادها باشد و بحث تعلیق را تنها بدان اختصاص دهد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

در کلیه عقود معاوضی هر یک از طرفین در قبال تعهدی که به عهده می گیرند به همان میزان طرف مقابل را متعهد می کنند و نوعی الزام و التزام وجود دارد و لذا اصل بر این است که هر یک از طرفین تعهدی را که بر عهده گرفته اند ایفاء کنند و برای اینکه این امر تحقق یابد قانون گذار و حقوقدانان مکانیسم هایی پیش بینی نموده اند که از جمله آنها حق حبس و تعلیق اجرای قرارداد است.

هر چند که در قانون مدنی ایران عنوان حق حبس و تعلیق اجرای قرارداد بکار نرفته است اما حقوقدانان با توجه به مواد مربوط از جمله مواد ۳۷۷ و ۱۰۸۵ ق. م و ۳۷۱ و ۵۳۰ و ۵۳۲ و ۵۳۳ قانون تجارت و ۳۸۰ ق. م حق حبس و تعلیق اجرا قرارداد را مورد شناسایی قرار داده اند که حتی در عقود غیر معاوضی به معنی اخص کلمه همچون نکاح حبس ماده ۱۰۸۵ ق. م حق حبس را نموده اند. اما در خصوص تعلیق اجرای قرارداد که در کنوانسیون بیان شده است در قوانین ایران مطلبی بیان نشده است و حقوقدانان نیزبه آن؛ پرداخته اند. در کنوانسیون بیع بین المللی در ماده ۵۸ حق حبس پیش بینی شده و در اصول قراردادهای تجاری بین المللی نیزدر ماده ۳-۷-۱ بدان اشاره شده است و تعلیق اجرای قراردا د در کنوانسیون، در ماده ۷۱ بیان شده است ولی در اصول قراردادهای تجار و بین المللی به آن عنوان و به شکلی که در کنوانسیون بیان گردیده است نیامده است. علی ای حال در واقع هدف کنوانسیون و حقوق داخلی کشورها از پیش بینی حق حبس و تعلیق اجرای قرارداد، اجرای قرارداد بنحو مطلوب است که احیاناً هر یک از طرفین در صورتی که نخواهند قرارداد را اجرا نمایند، بدون اجرای آن نتواند طرف مقابل را به الزام وادار کنند. به عبارت دیگر هیچ یک از طرفین بدون ملتزم شدن، حق الزام طرف دیگررا نداشته باشد و البته اجرای حق مذکور دارای اشتباهاتی است یعنی قانونگذار اجازه داده است که طرفین در موارد خاصی از حق مزبور نتوانند استفاده نمایند و چون این امر استثنا یی است فقط شامل آن موارد می شود؛ در غیر اینصورت قابل اعمال است. و این موارد استثنایی نیز یا به دلیل این است که در واقع طرفین به طور صریح یا ضمنی نخواسته اند چنین حقی داشته باشند یا اینکه قرائنی حاکی از آن است که طرفین در صدد اجرای قرارداد می باشند و لذا قانون گذار موجبی براعمال حق حبس یا تعلیق اجرای قرارداد نداشته است. در بعضی مواقع هر چند که عبارت مواد در کنوانسیون به شکلی تنظیم شده است که گویی این امتیاز فقط کامل یکی از مثل بایع می باشد ولی نظر به اینکه در اعطای امتیاز به طرفین قرارداد، برای طرفین قرارداد امتیازی نیست به عبارتی توجیح بلامرجع در امور حقوق وارد نیست و لذا مفسرین داشتن چنین حقی را بر هر دو طرف قائلند. در حقوق داخلی ایران نیز هر چند در ماده ۳۷ حق حبس برای هردو طرف بیع پیش بینی شده ولی در مواردی که شک باشد که آیا حقوقی که در این راستا ایجاد می شود فقط مشمول یکی از طرفین است، اصل بر این خواهد بود که مربوط به هر دو طرف قرارداد می باشد. در نهایت اینکه هر چند کنوانسیون و اصول قراردادهای تجاری بین المللی فقط در مورد بیع است ولی حق حبس در حقوق ایران با توجه به اینکه در عقد بیع خصوصیتی نیست شامل تمام عقود معاوضی می باشد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

ـ اسپرهم، کاظم، حق حبس در بیع، رساله کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳.

ـ امینی، منصور، عابدین، میر حسین و شاهنوش فروشانی، محمد عبدالصالح (۱۳۹۵)، مبانی و قلمرو حق حبس در حقوق ایران و فقه امامیه و مقایسه آن با حقوق کامن لا، فرانسه و آلمان، فصلنامه قضاوت، شماره۸۶ .

ـ اندرز، داوود (۱۳۸۹)، تعلیق اجرای تعهد به واسطه نقض احتمالی در کنوانسیون بیع بین المللی کالا ۱۹۸۰، مجله حقوق و علوم سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، دوره۴۰، ش۳.

ـ باقرزاده، احد و نوری یوشنانلویی، جعفر، اجرای حق حبس در تعهدات متقارن و غیر متقارن ناظر بر حقوق داخلی و کنوانسیون بیع بین المللی، مجله دادرسی، ش۴۸.

ـ جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ج ۳.

ـ حاتمی، علی اصغر و رودیجانی، محمد مجتبی (۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی قوه قاهره، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، شماره۲۳.

ـ صادقی، محمد حسن (۱۳۷۹)، مطالعه تطبیقی تاثیر تغییر اوضاع و احوال بر قرارداد و راه حل حقوق ایران، مجله حقوق بین الملل، شماره۲۵.

ـ صفایی، حسین (۱۳۶۴)، قوه قاهره یا فورسماژور (بررسی اجمالی در حقوق تطبیقی و حقوق بین الملل و قراردادهای بازرگانی بین المللی)، مجله حقوقی بین المللی، ش۳،

ـ فتحی پور، احمد (۱۳۸۹)، در حق امتناع از اجرای تعهد، نشریه حقوق امروز، س ۱، ش ۵.

ـ فرح زادی، علی اکبر (۱۳۸۱)، تأثیر موانع خارجی بر تعهدات طرفین بیع بین المللی، دیدگاه های حقوق قضایی، ش۲۶،

ـ فرخزادی، علی اکبر، زمان انتقال مالکیت کالا در حقوق ایران و انگلستان، رساله کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.

ـ قربان وند، محمد باقر (۱۳۹۲)، حق حبس یا تعلیق قرارداد در کنوانسیون بیع بین الملل مصوب ۱۹۸۰ سازمان ملل متحد، مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، همایش جهانی شدن حقوق و چالش های آن.

ـ قربانپور، امیر مهدی (۱۳۸۲)، تعلیق در عقود، اعتبار و آثار آن، مجله حقوقی دادگستری، ش۴۴.

ـ کاتوزیان، ناصر ر(۱۳۷۶)، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت انتشار، چ ۲، ج ۴.

ـ نصیری، مرتضی، تفرشی، محمد عیسی و رستمی چلکاسری، عباداله (۱۳۸۳)، مطالعه تطبیقی حق تعلیق و حق حبس در حقوق داخلی و قرارداد نمونه فیدیک، فصلنامه مدرس علوم انسانی، ویژه نامه حقوق.

ـ ویژه، محمد تنگستانی، محمد قاسم (۱۳۹۳)، حق فسخ و انفساخ قرارداد های پیمانکاری دولتی(تحلیل موردی مقررات شرایط عمومی پیمان)، مجله حقوق، دوه ۴۴، شماره ۱.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]